

## جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب

□ غلام حسین میری \*

### چکیده

جدل گفتگویی است که برای اثبات یک موضوع، میان دو یا چند نفر رخ می‌دهد. و در آن از فرمولی استفاده می‌شود که مورد قبول طرفین باشد. چنان که در مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود در اثبات یگانگی پروردگار رخ داده است. و آن بر چند نوع است. زیرا گاه ساده و گاه با دلیل ظنی و گاهی با دلیل علمی و برهان همراه می‌باشد. از سویی جدل با مغالطه فرق دارد. زیرا مواد جدل را مقبولات و مشهورات تشکیل می‌دهد؛ اما مغالطه از وهمیات و مشبهات تشکیل می‌گردد. از این رو مغالطه را در رفتار حیوانات هم می‌توان مشاهده کرد. و جالب توجه آن که در قرآن کریم حتی یک مورد را نمی‌توان پیدا کرد که در آن از صنعت مغالطه برای اثبات مدعا استفاده شده باشد. و این می‌رساند که این کتاب مقدس، یک کتاب آسمانی می‌باشد. و در مجموع جدل یکی از صناعات خمس بوده و برای قانع کردن مخاطب در مناظره به کار می‌رود. و این مقاله با تکیه بر آیات قرآن، این صنعت را مورد بحث قرار داده است.

واژه گان کلیدی: جدل، قرآن، مناظره، مغالطه، مخاطب

---

\*. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه، نویسنده و پژوهشگر.

## مقدمه

بدون شک هر گوینده‌ای تلاش دارد سخنانش مورد توجه قرار بگیرد. به عبارت دیگر فلسفه غائی تمام گفتمان‌ها، اقناع مخاطب می‌باشد. و از سویی می‌دانیم قرآن کریم اقناعی ترین روش‌ها را برای نفوذ خود به کار بسته است. تا آنجا که مشرکان، آن را به دلیل تأثیر گذاری فوق العاده اش، سحر و جادو خوانده اند. و اکنون می‌خواهیم بدانیم قرآن از چه روشی برای قانع سازی مخاطب استفاده کرده است؟

شکی نیست یکی از چیزهایی که قرآن در مناظره، مورد توجه قرار می‌دهد، روش جدل یا مجادله می‌باشد. و ما نیز در صورت آشنایی با این روش، می‌توانیم به هر نوع شبهه یا مغالطه دشمن نسبت به مقدسات، اخلاق و فرهنگ دینی پاسخ درخور بدهیم.

از این رو مقاله می‌کوشد ما را با فن جدل و غلبه بر خصم آشنا سازد. و یا نشان دهد که وضع تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران چگونه بر پایه یک مغالطه استوار است. اما قبل از هر چیز لازم است بدانیم مراد از جدل در این جا، مراء و جدال باطل که در علم اخلاق از آن بحث می‌شود نیست. بلکه مراد، جدلی است که در علم منطق به عنوان یکی از صناعات خمس یاد و قرآن از آن به جدال احسن تعبیر کرده است: «و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل: ۱۲۵)

## معنی و مفهوم جدل

در تعریف لغوی جدل آمده است: «جدل واژه عربی، و در فارسی به معنی ستیزه و کشمکش و یا بحث و گفتگو می‌باشد» (لغت نامه دهخدا، واژه جدل) و در اصطلاح گفتگویی است که (از قضیه‌های مشهور یا مورد قبول تشکیل و) برای باز داشتن خصم از عقیده فاسد، بوسیله حجت و یا شبهه در حجت او، به کار می‌رود. (کلیات ابی البقاء کوفی: ۲۹۴)

## پایه و اساس جدل

مهم‌ترین پایه جدل استفاده از فرمولی است که طرف مقابل آن را قبول دارد و شما به روش

### جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب □۳

خود او، وی را محکوم می‌کنید. و از این رو جدل منحصر در سخنان علمی و عقلی نمی‌باشد، بلکه می‌توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف باشند، اعم از آن که یقینی بوده یا نباشند. و لذا صاحب نظران گفته اند: «فایده جدل، دست یابی به یقین نیست؛ بلکه غرض از آن مجبور کردن طرف مقابل به پذیرش سخن و ساکت نمودن او است؛ نه اثبات حق از آن جهت که حق است.» (ملانوری، روش سخنرانی دینی: ۲۰۳)

به هر صورت یکی از شیوه‌های بهره‌گیری قرآن در ساکت کردن مخاطب، استفاده از صنعت جدل می‌باشد. ما نیز اگر بخواهیم در مقام گفتگو با خصم موفق باشیم، باید از این شیوه بهره بگیریم. بویژه امروزه که شبهه‌های بسیاری در فضاهاى مجازى مطرح می‌شوند که شالوده و بنیان آن‌ها مغالطه یا جدل از نوع باطل، می‌باشند. اکنون برای آن که با طرز صحیح استفاده از این شیوه آشنا گردیم، باید به یکی از جدل‌های قرآنی اشاره نمایم.

### جدل ابراهیم علیه السلام با نمرود

شاید بتوان جدال حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود را یکی از بهترین جدال‌های تاریخ به حساب آورد. داستان از این قرار بود که ابراهیم علیه السلام از نمرود دعوت نمود به خدای یگانه ایمان بیاورد. اما او زیر بار نمی‌رفت. و ابراهیم علیه السلام برای آن که ادعای نمرود را در باره خدا بودنش باطل سازد، او را به منظره (مجادله) دعوت کرد. نمرود وقتی خود را عملاً شکست خورده می‌دید، ناچار تن به منظره داد. لحظه منظره که فرا رسید، نمرود، رو کرد به ابراهیم و گفت: «خدای تو کیست؟» ابراهیم فرمود: «خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» (بقره: ۲۵۸) نمرود نهیب زده گفت: «منم که می‌میرانم و زنده می‌کنم!» (بقره: ۲۵۸) و برای اثبات ادعای خویش دو نفر را آورده یکی را کشت و دیگری را آزاد نمود. (مرتضی علم الهدی، تنزیه الانبیا، ۲۸) ابراهیم علیه السلام در این لحظه از فرصت استفاده کرده گفت: «خدای من (کسی است که) خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از مغرب بدر آرا!» (بقره: ۲۵۸) در این لحظه نمرود مات و مبهوت مانده و شکست خورد. (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ)

## پرسش و پاسخ

شاید از خود می پرسید مگر ابراهیم علیه السلام در دلیل اول (خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند)، شکست خورد که به دلیل دوم (خدای من کسی است که خورشید را از مشرق بیرون می آورد و تو آن را از مغرب بدر آر)، رو آورد؟

در پاسخ باید گفت: ابراهیم علیه السلام هرگز شکست نخورد و تسلیم نشد. بلکه دلیل دوم آن حضرت در راستای سخن اول اوست؛ لکن با یک عبارت دیگر. به این صورت که مراد آن حضرت از خورشید، «جنین» بوده است که فرمود خداوند حکیم آن را از مشرق «رحم» بدر می آورد و در مغرب «گور» فرو می برد؛ و تو ای نمرود اگر دعوی خدایی می کنی، عکس آن را انجام بده! یعنی از مغرب گور بیرون آور و به مشرق رحم باز گردان! پس حجت ابراهیم در هردو دلیل یک چیز بوده است. (مولوی، فیه ما فیه: ۲۲۶)

چنان که مشاهده می شود، ابراهیم علیه السلام نمرود را بطریق مجادله و استفاده از منطق خود او که مورد قبولش بود، شکست داده مبهوت گردانید. یعنی وقتی نمرود گفت من خدا هستم و می میرانم و زنده می کنم، ابراهیم علیه السلام معج او را گرفت و فرمود حال که تو خدا هستی (و خدا هر کاری را می تواند انجام بدهد) پس تو هم باید کار او را انجام بدهی و خورشید را از مغرب بدر آورده، در مشرق فرو ببری؟! اما نمرود چون نتوانست کاری انجام بدهد، پس در پاسخ ابراهیم علیه السلام در ماند. (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ).

## انواع جدل

از آن جا که مجادله کنندگان یا مغالطه گران در یک سطح قرار نداشته بلکه از نگاه علمی و اطلاعات، و نیز عقیده و مذهب، متفاوت می باشند، پس باید با هر طیف و گروه به فراخور حال او مجادله نمود. و این می طلبد که با انواع جدل آشنا باشیم.

### ۱. جدل ساده

در این قسم از جدل، گوینده به ساده ترین روش اکتفا می کند. و امید وار است مخاطب را با

## جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب ۵

این شیوه قانع سازد. مثلاً اگر می‌خواهد برای اثبات وجود خداوند استدلال بیاورد، مخاطب را مورد نصیحت و اندرز حکیمانه قرار می‌دهد. و از شگفتی‌های عالم خلقت برای او مثال می‌آورد و اظهار می‌دارد که وجود این همه شگفتی در عالم هستی، نشان می‌دهد که دست توانا و هنرمندی در کار بوده تا آن را پدید آورد و هدایت نماید. یعنی وجود ابر و باد و مه و خورشید و فلک، و نظم و انسجام موجود در عالم کواکب و افلاک، نشان از وجود صانع حکیم و قادر قدیم، در عالم خلقت دارد. (قرآنی، قرآن و تبلیغ: ۱۶۱)

فراموش نکنیم در جدل ساده، معمولاً مخاطبان ما افراد بی‌سواد یا کم‌سواد خواهند بود. و اگر فردی با تحصیلات عالی به وجود خداوند تشکیک نماید، در اینصورت نوع جدل و برخورد با او فرق خواهد کرد. چنان‌که با افراد لجوج و متکبر نیز نمی‌توان با این روش مجادله کرد. بلکه باید قسمی دیگری از جدل را در باره آن‌ها به کار برد.

### یک نمونه از جدل ساده

امام رضا علیه السلام در مقابل شخصی مسیحی که معتقد بود، حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداوند است، از جدل ساده استفاده کرد و فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود، فقط یک نقص داشت و آن این که به عبادت علاقه ای نداشت. مرد مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادت اش از همه مردم بیشتر بود. امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می‌کرد، بنده خدا بود نه فرزند خدا. زیرا عبادت یعنی بندگی. (قرآنی، قرآن و تبلیغ: ۱۶۱)

### نمونه دیگر از جدل ساده

در این جا نمونه دیگر از جدل ساده نقل می‌شود که شاید در طول روز با این گونه جدل‌ها بر می‌خوریم ولی توجهی به آن نداریم. جدل‌های ساده ولی تأثیر گذار و قناعت بخش. آورده اند روزی ابو حنیفه در مدرسه مشغول تدریس بود. بهلول هم در گوشه ای نشسته بود و به درس او گوش می‌داد. ابو حنیفه در بین درس اظهار نمود: امام جعفر صادق علیه السلام سه

مطلب اظهار می نماید که مورد قبول من نمی باشد، آن سه مطلب بدین نحو است:  
اول آن که می گوید: شیطان در آتش جهنم معذب خواهد شد و حال آن که شیطان خودش  
از آتش خلق شده است. پس چگونه ممکن است آتش او را معذب نماید و جنس از جنس  
متأذی نمی شود.

دوم آن که می گوید: خدا را نتوان دید و حال آن که چیزی که موجود است، باید دیده شود.  
پس خدا را با چشم می توان دید.

و سوم آن که می گوید: مکلف، فاعل فعل خود است که خودش اعمال را به جا می آورد،  
و حال آن که تصور و شواهد بر خلاف این است. یعنی عملی که از بنده سر می زند، از جانب  
خداست و ربطی به بنده ندارد.

چون ابو حنیفه این مطلب را گفت، بهلول کلوخی از زمین برداشت و به طرف او پرتاب  
کرد. از قضا آن کلوخ به پیشانی ابو حنیفه خورد و او را سخت ناراحت نمود. سپس بهلول فرار  
کرد. شاگردان ابو حنیفه به دنبال او دویده و او را گرفتند. چون با خلیفه قرابت داشت او را نزد  
خلیفه بردند و جریان را به او گفتند. بهلول جواب داد تا ابو حنیفه را بیاورند جواب او را بدهم.  
چون ابو حنیفه حاضر شد، بهلول به او گفت: از من چه ستمی به تو رسیده است؟ ابو حنیفه  
گفت: کلوخی به پیشانی من زده ای و پیشانی و سر من درد گرفت. بهلول گفت: درد را  
می توانی به من نشان بدهی؟

ابوحنیفه گفت: مگر می توان درد را نشان داد؟ بهلول جواب داد: تو خود می گفتی که موجود را  
که وجود دارد، باید دید و بر امام صادق علیه السلام اعتراض می کردی و می گفتی چه معنی دارد که خدای  
تعالی موجود باشد و او را نتوان دید و دیگر این که تو در دعوی خود کاذب و دروغگویی که  
می گویی کلوخ سر تو را به درد آورده، زیرا کلوخ از جنس خاک است و تو هم که از خاک آفریده  
شدی؛ پس چگونه از جنس خود متأذی می شوی؟ و مطلب سوم این که خود گفتی که افعال  
بندگان از جانب خداست و بنده در آن مجبور است و هیچ اختیاری ندارد پس چگونه می توانی مرا  
مقصر کنی و مرا پیش خلیفه آورده ای و از من شکایت داری و ادعای قصاص می نمایی؟

## جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب ۷

ابو حنیفه چون سخن معقول بهلول را شنید، شرمند شده و از مجلس خلیفه بیرون رفت. (اعظم، لطایف و حکایات بهلول: ۴۳)

چنان که مشاهده می‌شود بهلول در این جا از صنعت جدل استفاده نموده ابو حنیفه را با منطق خود او پاسخ داده است.

### ۲. جدل با دلیل ظنی

در این قسم از جدل گوینده به گفتگوی ساده اکتفا نمی‌کند. بلکه برای اثبات مدعای خود دلیل نیز می‌آورد. چراکه طرف به کم قانع نیست و مطالبه دلیل می‌کند. قرآن نمونه‌های فروانی از جدل‌های انبیاء گذشته با مخالفان را ذکر نموده است که اکثراً از نوع جدل با دلیل ظنی می‌باشند. مانند جدل حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود که ذکر شد. و جدل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با یهود و نصارا، که از تورات و انجیل بر علیه شان دلیل می‌آورد و می‌فرمود: اگر به رسالت من شک دارید، به کتاب‌های خود تان رجوع کنید و از دانشمندان خود بپرسید تا ببینید چگونه به رسالت من بشارت داده آن را تایید می‌کنند. و وقتی به قرآن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن از جدل با دلیل ظنی علیه مخالفان، نهایت استفاده را می‌برد.

چنان که می‌فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۲۳)؛ و اگر در آن چه ما بر بنده خود محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده ایم، شک دارید، پس سوره ای مانند آن را بیاورید، و غیر از خدا، شاهدان و گواهان خود را (به باری) فراخوانید، اگر راستگویید.

### ۳. جدل با دلیل علمی

در این قسم از جدل که آن را جدل علمی و برهانی می‌نامیم، جدلی نه تنها دلیل می‌آورد، بلکه لازم است دلیل او علمی و برهانی نیز باشد. بگونه ای که طرف چاره ای جز پذیرفتن نداشته باشد. البته ممکن است افراد لجباز و یک دنده پیدا شوند که این نوع جدل را هم نپذیرند، اما

این مشکل آنهاست که تا این حد از حقیقت رویگردانند. مانند شیطان، در حالی که همه چیز برایش روشن بود، ولی حقیقت را نپذیرفت و از سجده در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام امتناع ورزید.

### نمونه هایی از جدل های علمی

وقتی به تاریخ زندگانی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام مراجعه می کنیم می بینیم هر جا که جدل ساده پاسخگو نیست، از جدل های علمی و برهانی استفاده می کنند. چنان که پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از ۴۰۰۰ عمل خارق العاده بر صدق گفتارش در مجادله با مشرکان آورده است (قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ۴۵) و سایر انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز همین گونه بوده اند. چنان که قرآن نمونه هایی از آن را نقل کرده است. مثلاً حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و صالح عَلَيْهِ السَّلَام با شفا دادن بیماران ناعلاج و زنده کردن مردگان و بیرون آوردن شتر از دل سخره، مناظره های شان را علمی و برهانی ساخته اند. طوری که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصای خود را تبدیل به اژدها می کرد و یا آن را در دل شب به چراغ فروزان بدل می ساخت و یا به تناب و دلو آب تبدیل کرده و با آن از ته چاه، آب می کشید و یا آن را به درخت خشکیده ای می زد و آن سر سبز شده از برگ و بار آن برای خود و گوسفندانش بهره می برد و یا با آن بر زمین بایر اشاره می نمود تا سرسبز گشته و دام ها از علوفه آن بهره مند گردند و یا از آن بعنوان چراغ، در دل تاریکی استفاده می نمود و غیر این موارد، کارهای دیگری نیز با آن انجام می داد. چنان که فخر رازی در تفسیر کبیر، بیش از هفتاد نوع عمل خارق العاده برای عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر نموده است. و تمام این اعمال، ادله علمی و برهانی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است در جدل با مشرکان.

### مطالبه و درخواست دلیل

به هر روی، قرآن اهل حق را از این که صرفاً موضع تدافعی گرفته و در مجادله به ارائه حجت پردازند، بدون آن که از خصم نیز مطالبه حجت نمایند، منع می کند و می فرماید شما نیز باید از طرف مقابل بخواهید برای درستی حرف خویش برهان اقامه کنند. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ

## جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب ۹

كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل و برهان خود را بیاورید. و این از لازمه مناظره است که از طرف مقابل بخواهیم دلیل اقامه کند. چنان که خداوند در جای دیگری به پیامبر می‌فرماید: به این یهودی‌هایی که ادعای خدا دوستی دارند بگو:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه: ۶)؛ ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خدا هستید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست‌گویید؛ (چونکه دوستان خدا برای رسیدن به لقاء و مشتاق مرگ هستند) یعنی باید در عمل ثابت کنید که دوستان خدا فقط شما هستید!

### تفاوت جدل با مغالطه

مغالطه چنان که از نام آن پیداست، استدلالی است برای به غلط انداختن و فریب دادن مخاطب. و مواد آن مرکب از وهمیات یا مشبهات می‌باشد (مظفر، المنطق: ۳۵۳) و در آن غالباً حقایق وارونه نشان داده می‌شود. اما جدل، استدلالی است که از قضیه‌های مشهور یا مورد قبول مخاطب تشکیل می‌شود و مواد آن را مشهورات (علامه حلی، القواعد الجلیه فی شرح رساله الشمسیه: ۴۰۳)، مسلمات (مظفر، المنطق، تصحیح حیدری، سید راند، ج: ۱، ۴۲۷) و مقبولات (رازی، فخر الدین، شرح عیون الحکمة: ج ۲، ۲۴۳) تشکیل می‌دهند.

مغالطه در حقیقت قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد. و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت و یا هردو. (فرهنگ فارسی، معین، محمد، ۱۰۵۲) مانند این قضیه: «در باز است، باز می‌پرد، پس در می‌پرد» دقیقاً مانند آن چه غربی‌ها گفته‌اند: «ایران دانش هسته‌ای دارد، هرکه دانش هسته‌ای دارد، بمب هسته‌ای تولید می‌کند؛ پس ایران بمب هسته‌ای تولید می‌کند!» چنان که پیداست نتیجه‌ای که از این قضیه بدست می‌آید غلط است. چرا که خیلی‌ها ممکن است دانش هسته‌ای داشته باشند ولی بمب هسته‌ای تولید نکنند. و همچنین اثری که بر این مغالطه مترتب می‌شود، یعنی تحریم‌های آمریکا علیه ایران، غیر قانونی و نا مشروع می‌باشد.

## مغالطه در فعل و رفتار

اگر بخواهیم برای مغالطه رفتاری، مثالی ذکر نماییم باید به این حکایت توجه کنیم: آورده اند روزی دو نفر ملا، یکی با سواد و دیگری بی سواد، در روستایی بحث شان شد. ماجرا از این قرار بود که ملای بی سواد ادعا می کرد طرف او سواد ندارد. و برای اثبات مدعای خود دست به یک مغالطه واضح زده گفت: اگر او راست می گوید باید بنویسد: «مار»، و من نیز آن را خواهم نوشت تا قضاوت نمایید کدام یک بهتر می نویسیم؟

بالاخره لحظه موعود فرا رسید و ملای با سواد، بی خبر از نقشه طرف، ابتدا روی تخته با حروف نوشت: «مار»، و در این لحظه ملای بی سواد پای تخته رفته نقاشی بسیار جذابی از مار ارائه داد گفت: ای مردم! ببینید کدام یک از ما تعریف بهتری از مار ارائه کرده است؟ و بدین ترتیب ملای با سواد را به باد مسخره و تحقیر گرفته متهم به بی سوادی نمود! و این از روش ها و شگردهای مغالطه گر است که طرف را متهم به جهل و نادانی نموده و مورد تحقیر و استهزاء قرار می دهد.

چنان که در داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرعون نیز مشابه این رفتار بوسیله ساحران بوضوح مشاهده می شود. آنها دست به یک مغالطه آشکار زده تناب های پر از حیوه را زیر نور آفتاب رها کردند تا بزعم شان موسی (ع) را تحقیر نمایند. تا جایی که قرآن می گوید خوف و ترس شدید بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مستولی گشت: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى فَنُودِيَ لَا تَحْفَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى.» (طه: ۶۷-۶۸) پس موسی در دلش ترسی احساس کرد؛ گفتیم: مترس که بی تردید تو برتری.

## مغالطه در رفتار حیوانات

چنان که پیداست تنها انسان ها نیستند که دست به مغالطه می زنند. بلکه زندگی حیوانات نیز نشان می دهد بیشتر آن ها از صنعت مغالطه برای فرار از مرگ یا به چنگ آوردن طعمه استفاده می کنند. این موضوع در زندگی روباه که حیوان بسیار مکار و حيله گر است بخوبی نمایان می باشد. زیرا او هنگامی که خیلی گرسنه شده شکارش بند آید، دست به یک اقدام مغالطه آمیز

## جدل به روش قرآن در اقناع مخاطب □ ۱۱

می‌زند. و در وسط میدان خوابیده دست و پایش را دراز و شکمش را پر از باد می‌کند، طوری که کلاغ‌ها به خیال آن که او دگر جان داده است، برای دریدن و خوردنش هجوم می‌آورند. اما غافل از این که روباه با این ترفند، آن‌ها را به غلط و اشتباه می‌اندازد و از میان شان یکی را انتخاب و با یک حمله برق آسا می‌درد. (قزوینی، عجایب المخلوقات و الحيوانات: ۳۱۹)

### مغالطه طوطی در فرار از قفس

لازم است بدانیم در میان حیوانات تنها روباه نیست که مغلطه می‌کند. بلکه سایر حیوانات نیز از آن بهره می‌گیرند. چنان‌که مولوی در یکی از قصه‌های مثنوی آورده است: مردی بازرگانی طوطی زیبا و خوش آواز در خانه اش داشت. او قفس بزرگ و زیبایی برای طوطی ساخته بود و طوطی را در آن نگهداری می‌کرد. گاهی می‌نشست جلو قفس و با او حرف می‌زد.

روزی از روزها مرد بازرگان خواست به سفر برود. او قصد داشت برای تجارت به کشور هندوستان سفر کند. مرد بازرگان پیش از آغاز سفر جلوی قفس طوطی اش نشست و گفت: ای طوطی قشنگ من! دوست داری برای تو چه چیزی سوغاتی بیاورم؟

طوطی آهی کشید و گفت: زمانی که به هندوستان رسیدی و طوطی‌ها را دیدی، سلام من را به آن‌ها برسان و بگو من یک طوطی مثل شما دارم که در قفس من زندانی است. و از قول من به آن‌ها بگو: آیا درست است که من در اینجا در قفس زندانی باشم و شما آزاد در جنگل و صحرا پرواز کنید؟

مرد بازرگان به طوطی قول داد پیغامش را به طوطی‌های هندوستان برساند. و بعد وسایل اش را آماده کرد و به هندوستان رفت. و بعد از آن که کارهایش را در آنجا انجام داده، خواست بازگردد، یاد حرف طوطی افتاده سراغ جنگل رفت و دسته ای از طوطی‌ها را دید که در میان جنگل روی شاخ و برگ درختان پرواز می‌کردند. او سلام و پیغام طوطی اش را به آن‌ها رساند. وقتی حرف‌های مرد بازرگان تمام شد، یکی از طوطی‌های که روی درخت نشسته بود شروع کرد به لرزیدن، بعد هم از روی درخت بر زمین افتاد.

مرد بازرگان با دیدن این صحنه خیلی نا راحت شد که چرا این حرف‌ها را زدم و یک طوطی بیچاره را با حرف هایم کشتم؟ حیف که حرفی را زدی دیگر نمی توانی آن را پس بگیری؟  
مرد بازرگان وقتی به کشور خودش برگشت، جلوی قفس طوطی آمد، طوطی پرسید: سلام و پیغام مرا به دوستانم رساندی؟  
مرد بازرگان با ناراحتی گفت: بلی. اما کاش این کار را نکرده بودم. طوطی پرسید: مگر چه اتفاقی افتاد؟

مرد بازرگان گفت: بعد از آن که پیغام تو را به آن‌ها رساندم، یکی از طوطی‌ها با شنیدن حرف هایم از شدت نا راحتی مدتی لرزید و افتاد و مرد.  
مرد بازرگان هنوز حرف هایم تمام نشده بود که دید طوطی خودش شروع کرد به لرزیدن و بعد کف قفس افتاد. او انگشتش را گاز گرفت و بعد هرچه منتظر ماند دید طوطی تکان نمی خورد. فهمید طوطی اش مرده است. مرد بازرگان با غصه زیاد طوطی را از قفس بیرون آورد و روی زمین گذاشت، طوطی پرواز کرد. او از پنجره بیرون رفت و روی شاخه درخت نشست. مرد بازرگان هاج و واج او را نگاه کرد. باورش نمی شد طوطی زنده باشد. او با تعجب پرسید: تو واقعا مرده بودی یا خودت را به مردن زده بودی؟  
طوطی گفت: نه، من نمرده بودم. من فقط به پند (مغلطه) آن طوطی عمل کردم. (علیزاده لوشابی، قصه‌های پند آموز مثنوی معنوی: ۵۴)

### هدایت تکوینی موجودات

راستی که خداوند کریم وقتی مخلوقات، بویژه حیوانات را آفرید، هدایت تکوینی را نصیب حال شان ساخته عقل معاش، و طریق زندگی را نیز به آن‌ها آموخت. و لذا حضرت موسی علیه السلام و برادرش، هارون در پاسخ فرعون که پرسید خدای شما کیست، فرمود: «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰) پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش (ویژه) او را (آن گونه که سزاوار او بود) به وی عطا کرد، سپس هدایت نمود.

## پاکی قرآن از مغالطه

نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد آن است که در تمام قرآن حتی یک مورد پیدا نمی‌کنیم که انبیاء علیهم‌السلام برای ساکت کردن مشرکان از مغالطه بهره گرفته باشند. زیرا مغالطه بر پایه کذب و فساد استوار و ساحت قرآن از آن پاک و منزّه می‌باشد. «لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت: ۴۲) هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش نمی‌آید (چراکه) نازل شده از سوی حکیم و ستوده است. و این نشانه قداست و آسمانی بودن این کتاب مقدس می‌باشد.

اما با این وصف دیده نشده است پژوهشگران محترم به این جنبه نگاه کرده، به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن یاد نمایند. به هر روی در قرآن مغالطه وجود ندارد. همان طور که تناقض و تهافت وجود ندارد. اما مشرکان از مغالطه برای فریب مردم استفاده می‌کرده اند. چنان که در مناظره نمود با ابراهیم علیه‌السلام و عمل سامری و سحره ای فرعون آمده است. و لذا فرمود: «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق» (غافر: ۵) و با توسل به باطل برای نابود کردن حق مجادله (و مغالطه) کردند.

## نتیجه

در جمع بندی کوتاه از بحث به این نتیجه می‌رسیم که جدل یکی از صناعات خمس می‌باشد و برای قانع سازی مخاطب در مناظره نقش بسزایی دارد. از این رو قرآن نشان می‌دهد انبیاء علیهم‌السلام در مناظره با مشرکان از جدل به روش‌های مختلف و بطور گسترده و منطقی استفاده می‌نموده اند. و همچنین روشن شد جدل با مغالطه تفاوت جوهری دارد. و نیز بیان گردید مغالطه نه تنها در میان انسان‌ها بلکه در رفتار حیوانات نیز وجود دارد. و آن‌ها به هدایت تکوینی برای جلب فایده و دفع زیان، دست به مغالطه می‌زنند. و همچنین فهمیدیم که قرآن به یاد ندارد، انبیاء علیهم‌السلام حتی یک مورد برای غلبه بر مخاطب از مغالطه استفاده کرده باشند. و این دلیل بر آسمانی بودن و اعجاز این کتاب مقدس است.



قرآن کریم

- لغت نامه دهخدا، واژه جدل/ انتشارات: فرهنگ نما، ۱۳۸۷ش
- دمیری، کمال الدین، حياه الحيوان الكبرى، انتشارات بقیع، ۱۳۸۳ش
- کوفی، ابی البقاء، کلیات، ذوی القربی، ۱۳۹۱ش
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، ۱۳۴۹ش
- علامه حلّی، القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق
- علم الهدی، مرتضی، تنزیه الانبیاء، بوستان کتابف ۱۳۸۰ش
- محمد بلخی، مولانا جلال الدین، فیہ ما فیہ، انتشارات نگاه، ۱۳۹۸ش
- ملا نوری، حسن، روش سخنرانی دینی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۱ش
- علیزاده، زینب، قصه‌های پند آموز، مثنوی معنوی، ناشر: هنارس، ۱۳۹۷ش
- فخر رازی، شرح عیون الحکمه، بی نا، بی تا
- قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۷ش
- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، نشر دلیل، ۱۳۷۹ش
- محمد رضا مظفر، المنطق، موسسه امام جواد، ۱۴۳۶ق
- پناهی، اعظم، لطایف و حکایات بهلول، نشر کوثر، ۱۳۹۰ش
- قزوینی، زکریا الکوفی، عجایب المخلوقات و الحيوانات، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.



